

مروری بر نقش و جایگاه مفاهیم گروه، نهاد، جامعه و فرهنگ با نگاه تطبیقی به

دیدگاه‌های اسلامی

چکیده

مفاهیم، اصلی‌ترین عناصر ساختار یک دانش به شمار می‌روند که نقش انتقال داده‌ها، تعیین قلمرو و جغرافیای آن دانش را بر عهده دارند. از این رو، کسب هر گونه شناخت پیرامون حوزه‌های یک دانش، مستلزم آگاهی از مفاهیم اختصاصی آن و تجزیه و تحلیل صحیح آنها بر اساس شرایط وجودی جوامع مختلف است. حوزه اندیشه اجتماعی نیز بر مفاهیمی بنا گردیده است که تنها با درک و تبیین درست و فهم‌پذیر کردن آنها مطابق شرایط وجودی هر جامعه، به کارگیری آنها امکان‌پذیر می‌شود. بدین سان، مفاهیمی نظیر فرهنگ، شخصیت، جامعه، گروه و نهاد از مفاهیم کلیدی در جامعه‌شناسی هستند که تنها با ارائه تعاریف جامع از آنها، می‌توان به فهم و انتقال مطلوب این حوزه دانشی به جویندگان دانش، خدمت رساند. بر این اساس، در این مقاله ابتدا موضوع فرهنگ و نقش و اهمیت آن در گسترش اجتماعات بشری بررسی می‌شود، سپس به شرح و توضیح گروه‌های اجتماعی و ویژگی‌های آنها و نقش نهادهای اجتماعی در عملی کردن اهداف گروه‌ها اشاره می‌کنیم و بررسی تفصیلی جامعه و ضرورت‌ها و شرایط خاص آن در ادامه پی‌گیری می‌شود. بدیهی است در کنار هر یک، دیدگاه‌های اسلامی در حد ضرورت طرح خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، جامعه، فرد، گروه، نهاد، اجتماع، سازمان.

مقدمه

بحث از رابطه فرد، جامعه و منشأ اثر بودن هر یک نسبت به دیگری و نیز نحوه و میزان تأثیرپذیری این دو از یکدیگر، از مباحث اساسی در تاریخ اندیشه اجتماعی محسوب می‌شود که همواره ذهن اندیشمندان اجتماعی را به خود معطوف کرده است. در فرایند شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی، فرد چه نقش و جایگاهی دارد؟ آیا فرد فاقد هر گونه توانایی در واکنش نشان دادن به وقایع پیرامون خود است و چاره‌ای جز متابعت بی‌چون و چرا از شرایط اجتماعی را ندارد؟ یا اینکه انسان موجود مختاری است که به اختیار و عمل خود محیط پیرامونش را می‌سازد و می‌تواند در تمامی امور مربوط به حیات خود دخل و تصرف کند و آنها را بر طبق خواست خود تغییر دهد؟ آیا فرد تنها مجاز است که در حصار تنگ ساختار اجتماعی رفتار کند یا اینکه او نسبت به اعمال و رفتار خود مسئول است و به همین خاطر مستحق تقدیر یا نکوهش است؟ و مواردی نظیر آن، از جمله مسائل مرتبط با این موضوع هستند. بررسی چگونگی شکل‌گیری اجتماعات بشری و نقش ویژگی‌های شخصیتی افراد انسانی در جهت‌دهی به پدیده‌های اجتماعی، فهم ما را نسبت به میزان تأثیرگذاری هر یک عمق بیشتری خواهد بخشید.

انسان‌ها برای امکان ادامه حیات، به زندگی اجتماعی نیاز دارند و زندگی اجتماعی ناگزیر باید از قالب و ساخت مشخصی برخوردار باشد. شکل‌گیری ساخت اجتماعی در قالب گروه‌های اجتماعی است و زندگی اجتماعی بدون عضویت و تشکیل گروه‌های اجتماعی امکان‌پذیر نیست. از این رو، برای هویت بخشیدن به حیات اجتماعی، افراد در قالب گروه‌های اجتماعی سازمان می‌یابند و هر فرد الزاماً در یک گروه یا بیشتر عضویت دارد تا از این طریق، حساسیت خود را نسبت به محیط اجتماعی خود نشان دهد.

در واقع، کارکرد اصلی گروه‌ها، هویت‌بخشی به افراد در اجتماع است. اما گروه‌ها برای ابراز وجود و ایفای نقش خود به حضور در عرصه‌های عینی و بیرونی نیاز دارند. این عرصه‌ها که نمایان‌گر باور، بینش و ذهنیت گروه‌ها هستند، نهادها می‌باشند. به بیان دیگر،

نهادها ابزار ایفای نقش گروه‌های اجتماعی هستند و گروه‌ها، نظام ارزشی و رفتاری خود را در قالب نهادهای اجتماعی شکل می‌دهند. سازمان‌های اجتماعی نیز به نوبه خود تبلور یافته نهادهای اجتماعی هستند که در جامعه پدید می‌آیند و عهده‌دار وظایفی هستند که جامعه بر اساس نیاز خود به آنها واگذار می‌کند.

هر گاه مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی در قالب نهادها یا سازمان‌هایی به ایفای نقش پردازند، جامعه شکل می‌گیرد. و به بیان ساده‌تر، جامعه تشکیل یافته از گروه‌های اجتماعی است که در قالب نهادها و سازمان‌ها تبلور یافته‌اند.

اما گروه‌ها در خلأ شکل نمی‌گیرند، بلکه تشکیل گروه‌های اجتماعی در چارچوب قواعد، معیارها و ضوابط مشخصی است. فرهنگ، تأمین‌کننده محتوا و جهت‌دهنده گروه‌های اجتماعی است. به طور کلی، جامعه بدون فرهنگ امکان ادامه زیست ندارد، بلکه جامعه مبتنی بر فرهنگ شکل می‌گیرد؛ بنابراین، جوامع مختلف، فرهنگ‌های گوناگونی دارند.

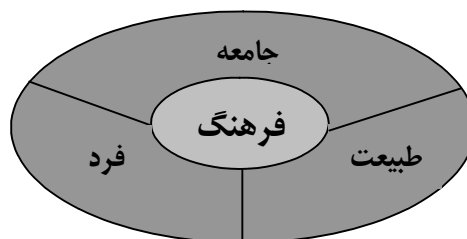
از زاویه‌ای دیگر، اجتماعات بشری در همه جای کره زمین به یک صورت رشد نکرده‌اند. تفاوت در فرهنگ‌ها به ویژه در بهره‌مندی از دانش‌ها و ابزارها، باورها و ارزش‌ها، آداب و رسوم و نظایر آن، دلالت بر تأثیر ویژگی‌های شخصیتی، رفتاری و زیستی افراد انسانی در برخورد با پدیده‌های اجتماعی و انسانی دارد. از این رو، برای شناخت درست پدیده‌های اجتماعی، باید در کنار توجه به نقش شرایط اجتماعی، نسبت به ضرورت‌ها و ویژگی‌های رفتاری افراد نیز توجه ویژه داشت.

الف. فرهنگ^۱

فرهنگ، حاصل تلاش انسانی برای چیرگی بر طبیعت پیرامون است، که از شناخت خود آغاز می‌شود. از زمانی که انسان‌ها به این باور رسیدند که بین آنها و محیط پیرامون، اعم از طبیعت جاندار و طبیعت بی‌جان تفاوت وجود دارد، در صدد موضوع شناخت (ابژه) قرار دادن آن و به دنبال آن، تسلط هر چه بیشتر بر آن برآمده‌اند. در ادامه، این تلاش برای سامان‌دهی ارتباط با هم‌نوعان و چگونگی دخالت در طبیعت، به نظام‌های ارزشی، رفتاری و اعتقادی نیاز پیدا کرد تا در چارچوب آنها به حیات و شناخت خود عمق بخشیده و مرز و فاصله خود را با طبیعت بازشناسد.

این نظام‌ها - که منشأ اصلی آنها از ادیان است - انسان را در غلبه بر طبیعت و تعریف نوع رابطه‌اش با خود و دیگران یاری رساند و بدین ترتیب، فرهنگ انسانی شکل و دوام یافت و در طی دوره‌های مختلف حیات انسانی همواره تقویت گردید و تأثیرگذاری آن برای انسان‌ها بیشتر شده است.

بر این اساس می‌توان گفت فرهنگ حاصل برآیندی از سه نوع رابطه انسان با طبیعت، خود و دیگران است که در قالب نمودار زیر بیان شده است:



به منظور فرق‌گذاری میان فرهنگ و تمدن، برخی فرهنگ را بیشتر برای نامیدن دستاوردهای معنوی انسان همچون ارزش‌ها، اخلاقیات، ادبیات، هنر و دین، و تمدن را برای دستاوردهای مادی همچون ابزارها، صنایع و فنون به کار می‌برند. در مقابل، برخی نیز فرهنگ را در گسترده‌ترین معنای خود - چنان که مردم‌شناسان به کار می‌برند - برای همه چیزهایی که دستاورد انسان است، به کار می‌برند و آن را باعث جدایی او از طبیعت و برتری او بر دیگر موجودات طبیعی می‌دانند (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۱۲۰-۱۲۱). از این منظر، فرهنگ به دو بعد مادی و معنوی تقسیم می‌شود. بعد مادی فرهنگ، شامل دستاوردهای سخت‌افزاری و همه آنچه نمود بیرونی دارد، می‌شود و بعد معنوی، شامل تلاش‌ها و سرمایه‌های نرم‌افزاری و ذهنی بشر در طی دوران‌های گذشته شامل دانش‌ها، ارزش‌ها،

باورها و دیگر سرمایه‌های فکری بشر است. این در حالی است که برخی صاحب‌نظران برای تمدن نیز چنین قلمروی مفهومی قائل هستند. از این دسته، می‌توان، به «تیلور» اشاره داشت. تعریف مشهور تیلور از فرهنگ چنین است: «فرهنگ یا تمدن، کلیت درهم تافته‌ای شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عاداتی است که آدمی همچون هموندی^۲ از جامعه به دست می‌آورد» (همان، ص ۴۷).

با صرف‌نظر از قوت‌های این تعریف، اما همان گونه که پیداست، در این تعریف، فرهنگ با تمدن یکسان دانسته شده است؛ بنابراین، مرز آن دو مشخص نیست، به علاوه اینکه بسیار عام و کلی است. بر این اساس، به نظر می‌رسد تعریفی که آنتونی گیدنز از فرهنگ ارائه داده، از وضوح و سادگی بیشتری برخوردار است. گیدنز معتقد است: فرهنگ عبارت از ارزش‌هایی است که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

اما به نظر می‌رسد که در این تعریف نیز تمایز آن با تمدن روشن نیست و مؤلفه‌های آن شامل دیگری هم می‌شود. به همین خاطر، شاید تعریفی که از سوی برخی اساتید جامعه‌شناسی ارائه شده، ضمن اینکه از سادگی و رسایی بیشتری برخوردار است، بتواند مرز آن را با تمدن نیز روشن کند. بر اساس این تعریف، فرهنگ عبارت است از: «مجموع باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مورد عمل یک جامعه» (برداشت از جزوه درسی دکتر خیری). مطابق این تعریف، منظور از باور، همان عقیده است و ارزش‌ها که شامل مطلوب‌ها و نامطلوب‌های زندگی هستند، تجلی باور می‌باشند؛ پس منشأ ارزش، باور است. هنجارها نیز تحقق ارزش‌ها و شیوه و قالب عمل هستند.

به هر حال، هر تعریفی از فرهنگ که داشته باشیم، آنچه مهم می‌باشد، این است که فرهنگ وابسته به جامعه است و جامعه بر اساس فرهنگ بنیاد نهاده می‌شود و تعاریف مختلف و ناهماهنگی که از آن بیان شده، به دلیل نقش اساسی است که فرهنگ در شکل‌گیری جوامع ایفا می‌کند؛ چرا که بر اساس میزان نفوذ و زاویه تأثیرگذاری آن، تعریف ویژه‌ای از آن ارائه گردیده است. از این رو، به نظر می‌رسد که تعریف از فرهنگ با تعریف مردم از فیل در تاریکی آن گونه که مولوی توصیف می‌کند، قابل تشبیه است؛ زیرا هر کس یک بخشی از فرهنگ را برجسته کرده و آن را به عنوان فرهنگ تعریف کرده است. با این وجود، شاید بتوان پذیرفت که واژه‌های فرهنگ و تمدن، آن گونه که صاحب‌نظران این حوزه‌ها استعمال می‌کنند، مفاهیم مشترکی برای بیان یک مقصود هستند؛ بنابراین، با این نگاه می‌توان به اختلاف در تعبیر و برداشت‌های موجود در این زمینه خاتمه داد.

مفهوم فرهنگ

واژه Culture از زبان کلاسیک و شاید زبان پیش کلاسیک لاتین ریشه می‌گیرد. در ابتدا به معنای فرآوری- کشت و زرع گیاهان و نیز پرورش حیوانات و صورت بسط‌یافته آن در مورد پرورش ذهن انسان- به کار رفته است و در اواخر قرن هجدهم، به ویژه در آلمان و انگلیس، معنای صورت‌بندی یا تعمیم نوعی «روح» را به خود گرفت که الهام‌بخش «کل شیوه زندگی» گروهی متمایز از مردم است (ویلیامز، ۱۳۸۰، ص ۲۵۲). تلفظ این واژه در انگلیسی کالچر و در فرانسه کالتور می‌باشد و معادل فارسی آن فرهنگ است.

فرهنگ در زبان فارسی، واژه ترکیبی و دارای صورت پهلوی است. گمان می‌رود از پیشوند «فر» به معنای «پیش» و ریشه باستانی «ثنگ»^۳ به معنای کشیدن باشد. در این صورت، واژه‌های فارسی «هنگ» به معنای قصد و آهنگ، هنجیدن، هیختن و انجیدن، به معنای بیرون کشیدن و برآوردن و نیز واژه «آهنگ» به معنای قصد، اراده، موزونی‌ساز و آواز، از همین ریشه است (آشوری، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۲۶).

ویژگی‌های فرهنگ

۱. فرهنگ حاصل تجربیات بشری است که طی نسل‌های متمادی، فراهم آمده و پیچیده‌تر گردیده است.

۲. فرهنگ آموختنی است. انتقال فرهنگ در مرحله اول به وسیله خانواده و شبکه خویشاوندی و سپس توسط منابع دیگر، مثل سازمان‌ها و محافل بیرون از خانواده، مؤسسات آموزشی، وسایل ارتباط جمعی و گروه‌های اجتماعی، از جامعه به فرد صورت می‌گیرد.

۳. فرهنگ نظم‌بخش رفتار انسان‌ها و کنترل‌کننده‌گرایی است.

۴. فرهنگ متمایزکننده جوامع از یکدیگر است.

فرهنگی شدن

تطابق یا هم‌نوایی عمیق فرد با هنجارها و موازین فرهنگی یک جامعه را فرهنگ‌پذیری یا فرهنگی شدن گویند که به دو صورت ممکن است واقع شود؛ اول، به صورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است. دوم، به صورت تلاقی دو فرهنگ که از راه‌های گوناگونی ممکن است صورت گیرد.

از آنجا که فرهنگ دربرگیرنده تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می‌آموزیم؛ بنابراین، تمام اعمال انسان مستقیم و یا غیر مستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن است. برای مثال، موضوع ساده‌ای چون غذا خوردن، نیاز بدن و بیولوژیک است که برای زنده ماندن باید انجام گیرد، ولی وقتی سؤال می‌شود چه باید خورد؟ چگونه باید خورد؟ چه وقت باید خورد؟ نفوذ فرهنگ در اعمال انسانی نمایان می‌شود؛ بنابراین، برآوردن نیازهای غریزی در انسان با مجموعه‌ای از رفتارهای پیچیده همراه است و این رفتارها را فرهنگ هر جامعه‌ای شکل می‌دهد. به همین خاطر، در مورد برآوردن نیاز تغذیه در جوامع مختلف اشکال گوناگونی دیده می‌شود و محدودیت‌ها، مقررات، قواعد و رسومی وجود دارد که افراد هر جامعه را تحت نفوذ می‌گیرد. برای مثال، چه باید خورد و از خوردن چه چیزی باید پرهیز کرد.

با توجه به اینکه هر فردی خصوصیات منحصربه‌فرد دارد که ویژه اوست و دیگران را از آن بهره‌ای نیست، این گونه خصوصیات جزء فرهنگ به شمار نمی‌آید، مگر آنکه به وسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و به صورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از این رو، می‌توان گفت فرهنگ از جایی آغاز می‌شود که «آموزش» باشد و اساسی‌ترین عامل در آموزش نیز «زبان» است. زبان، بنیادی‌ترین وجه زندگانی و پایه‌ای‌ترین سازه فرهنگ است که در قالب سمبل‌های صوتی، اشارات، تصاویر، حرکات بدنی و امثال آن انتقال افکار یک جامعه را بر عهده دارد.

به هر ترتیب، فرهنگ به معنای آراسته شدن به نیکی‌های اخلاقی و شایستگی‌های انسانی برای دور کردن آفات طبیعی و حیوانی، وظیفه نهادهای تربیتی، یعنی خانواده، مدرسه، مسجد، کلیسا و خانقاه شمرده می‌شود. این موجود طبیعی با زیستن در جامعه، ابزارهایی برای دستیابی به طبیعت به سود خود می‌سازد و نهادهای اجتماعی و سیاسی را بر پا می‌کند تا فضای زندگانی انسانی را در برابر زندگانی طبیعی سامان دهد (ر.ک. آشوری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰-۱۱۱).

ب. گروه اجتماعی^۴

اولین تجربه اجتماعی شدن افراد از طریق تشکیل گروه‌های اجتماعی است. گروهی ترکیب یافته از تعدادی از انسان‌هاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته و از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترک دارند، آگاه هستند (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹).

بر اساس تعریفی دیگر، گروه عبارت است از دو فرد یا بیشتر که با هم تعامل دارند، به نحوی که هر یک می‌تواند در دیگری یا در دیگران تأثیر گذاشته یا از آنان متأثر شود. در این تعریف، بر عناصری چون تعامل بین افراد، داشتن درک و تصور از دیگر اعضا، ایجاد پیوندهای عاطفی و وابستگی‌های متقابل یا نقش‌های متقابل تأکید شده است (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

افراد در درون هر گروه دارای پایگاه و موقعیت مشخصی هستند و بر اساس این پایگاه باید نقش معینی را برعهده بگیرند. پایگاه، موقعیت اجتماعی و جایگاهی است که فرد در گروه یا در مرتبه اجتماعی یک گروه، در مقایسه با گروه‌های دیگر احراز می‌کند که حقوق و مزایای مشخصی را برای فرد تعیین می‌کند. نقش، به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران از فردی که پایگاه معینی را احراز کرده است، انتظار دارند (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۸۳).

بر این اساس، استاد دانشگاه، پایگاهی است که اجرای برخی نقش‌ها مانند راهنمایی دانشجویان، مشاوره پایان‌نامه و تدریس در کلاس از او انتظار می‌رود. در حقیقت ایفای نقش‌های گوناگون در گروه، بخشی از فرایند اجتماعی شدن است و افراد با پذیرش و ایفای نقش‌های مختلف، مانند استاد، دانشجو، کارمند، برادر، خواهر، زن، مرد و یا هر نقش دیگری که جامعه انجام آن را برای اعضای خود مهم می‌شمارد، اجتماعی می‌شوند.

ویژگی گروه‌ها

۱. نیازهای روانی و اجتماعی ما را برآورده می‌کند.
۲. به ما کمک می‌کند تا به اهدافی برسیم که به تنهایی نمی‌توان به آنها رسید.
۳. ما را در فراهم کردن امنیت، یاری می‌رساند.
۴. با عضویت در گروه، دانش و اطلاعاتی به دست می‌آوریم که بدون آن دستیابی به آنها ممکن نخواهد بود.
۵. عضویت در گروه به استحکام هویت اجتماعی ما کمک می‌کند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۲، ص ۳۹۴).

رهبری گروه

از میان اعضای گروه ممکن است یک فرد موقعیتی به دست آورد که بر رفتار دیگران تأثیر گذاشته و آنها را زیر نفوذ و رهبری خود درآورد. از نظر روان‌شناسان اجتماعی، رهبری فرایندی است که در آن یکی از اعضای برای رسیدن به اهداف گروه، سایر اعضای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نکته مهم در این تعریف آن است که تأثیرگذاری به منظور رسیدن به اهدافی است که عموماً جنبه گروهی دارد. شاید بتوان مهم‌ترین ویژگی منحصر به فرد رهبران را انعطاف‌پذیری گسترده آنان دانست. بدین معنا که فرد بتواند روش‌ها و راه‌حل‌های مناسب هر موقعیت را تشخیص دهد و بر اساس آن اقدام کند (همان، ص ۴۳۶).

طبقه‌بندی گروه‌ها

گروه‌ها را می‌توان بر اساس ویژگی‌های خاص آنها به انواع متعددی تقسیم کرد:

۱. گروه‌های نخستین و گروه‌های دومین

چارلز هورتن کولی، اصطلاح «گروه نخستین» را برای توصیف گروه‌هایی چون خانواده، دوستان، همسایه و همسالان به کار برده است. به نظر او، این گروه‌ها به منزله پرورشگاه طبیعت انسانی هستند که در آنها احساسات بنیادی و ضروری، وفاداری به گروه، صمیمیت و توجه به دیگران آموخته می‌شود. دلیل عمده نخستین بودن آنها این است که در تشکیل طبیعت اجتماعی و آرمان‌های فرد سهم مهمی دارند. ویژگی این گروه‌ها عبارت است از: ۱. تعداد اندک اعضا؛ ۲. داشتن روابط مستقیم و نسبتاً پایدار با یکدیگر؛ ۳. داشتن احساسات صمیمی، وفاداری و مناسبات عاطفی؛ ۴. وجود همکاری نزدیک و صمیمانه اعضا نسبت به یکدیگر.

«گروه‌های دومین»، گروه‌هایی هستند که بیشتر حالت رسمی دارند و روابط میان افراد کمتر مبتنی بر احساس، عاطفه و صمیمیت است. اعضای این گروه بنا به مقاصد ویژه و عملی، مانند تصمیم‌گیری و انعقاد قرارداد به یکدیگر می‌پیوندند. مانند سازمان‌های رسمی، شرکت‌ها، احزاب سیاسی و ادارات دولتی. ویژگی این گروه‌ها عبارت است از: ۱. گستردگی حجم و وسعت نسبت به گروه‌های

نخستین؛ ۲. کم بودن یا عدم تماس‌های چهره به چهره یا مستقیم بین اعضا؛ ۳. رسمی و تابع ضوابط خاص بودن روابط بین اعضا (قنادان و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴-۱۱۶).

۲. گروه‌های سرّی و گروه‌های فشار

«گروه‌های سرّی»، گروه‌هایی هستند که مبتنی بر عضوگیری، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و در خیلی از موارد دارای کارکردهای مخفی هستند و از شرایط و مقررات دشواری برخوردارند و عضویت در آنها با محدودیت‌هایی همراه است. گروه‌های طرفدار برتری نژادی و قومی، مانند مافیا، فراماسونری و بریگاد سرخ را می‌توان در ردیف گروه‌های سرّی نام برد.

«گروه‌های فشار»، گروه‌های سازمان‌یافته‌ای هستند که اعضای آن سعی در نفوذ در دیگران داشته و قصد دارند برای رسیدن به هدف‌های خود بر دیگران فشار وارد آورند. معمولاً هدف گروه‌های فشار به زانو درآوردن سیاست دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی به سود گرایش‌های خاص خود است. مانند سندیکاها، کارتل‌ها، انجمن‌های حمایت از مصرف‌کننده و نظایر آن. (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹).

۳. گروه مرجع و گروه تعلق

عبارت «گروه مرجع» را هیمن در جریان تحقیقات خود در مورد پایگاه اجتماعی - اقتصادی ابداع نمود. او متوجه شد که پایگاه ذهنی - پایگاهی که شخص تصور می‌کند، به آن تعلق دارد - نمی‌تواند مستقیماً از عواملی، مانند درآمد یا تربیت ناشی شود؛ بلکه تا حدودی به گروه‌های اجتماعی‌ای بستگی دارد که به عنوان چارچوب مرجع انتخاب شده بودند.

به این ترتیب، هیمن میان گروه تعلق یا عضویت - گروهی که شخص واقعاً به آن تعلق دارد و گروه مرجع تفاوت می‌گذارد. در بعضی موارد، گروه مرجع همان گروه تعلق است و در موارد دیگر این طور نیست (دوچ و ام. کراوس، ۱۳۷۴، ص ۲۰۵). بنابراین، گروه مرجع، روندی است که رفتار شخص را نسبت به بعضی گروه‌ها و افراد جهت می‌دهد و شخص از آنها چارچوب‌های مرجع برای رفتار، گرایش‌ها و یا احساسات شخصی خود می‌سازد.

شبه گروه

«شبه گروه»، شامل مجموعه‌ای از افراد است که فاقد شرایط گروه هستند و دارای انواع زیر است: ۱. انبوه خلق، جماعت یا انبوه؛ پایه و اساس آن احساسی، هیجانی و غیر هدفمند است و دفعتی شکل می‌گیرد. ۲. عامه مردم یا جمع، هدفمند است، اما ویژگی گروه را ندارد. مثل راهپیمایی.

گوستاو لوبون در مورد انبوه خلق^۵ می‌گوید: «افراد چه در وضع زندگانی، خلق و خوی و هوش شبیه هم باشند و چه نباشند، همین که به انبوهی مبدل شدند، نوعی روح جمعی در آنها پیدا می‌شود. این روح وادارشان می‌کند تا به گونه‌ای عمل کنند که با عمل هنگام تنهایی‌شان فرق کند. بعضی از عقاید و احساس‌ها تنها در افرادی پدید می‌آید که به صورت انبوه خلق درآمده‌اند و به عمل مبدل می‌شود» (کلاین برگ، ۱۳۶۹، ص ۵۰۳-۵۰۴).

همچنین کورت لوین معتقد است که نباید فرد را به طور ذاتی ساکن تصور کرد؛ زیرا فرد موجودی دینامیک است که خصایص و اعمال او بر اثر اوضاع خارجی یا میدان اجتماعی^۶ دگرگون می‌شود. از این رو، انبوه خلق خود میدان اجتماعی است و باید منتظر بود که رفتار فرد در این میدان تغییر کند (همان، ص ۵۰۵). بر این اساس، می‌توان گفت انبوه یا جماعت، مجموعه‌هایی از افراد هستند که با یکدیگر در تعامل نیستند، مانند اشخاصی که پشت چراغ قرمز عابر پیاده یا داخل یک آسانسور ایستاده‌اند.

گروه در اسلام

با نگاه به متون اسلامی به ویژه قرآن کریم می‌توان به اهمیت و ضرورت زندگی اجتماعی و سازمان‌دهی آن در قالب گروه‌های اجتماعی پی برد. در این قسمت، به محورهای اصلی دیدگاه اسلامی در تشکیل گروه‌های اجتماعی با تأکید بر آیات قرآن اشاره می‌کنیم.

۱. بر اساس رهنمودهای قرآن کریم، نخستین عامل روی آوردن انسان‌ها به زندگی گروهی، نیازهای روانی مرد و زن به یکدیگر و احساس آرامش حاصل از این روابط **مِقَابِلِ اَسْمَائِهِ** «آن خلاق لکم من انفسکم از و اجلا لیتنسوکا ایدها» (روم، ۲۱).

۲. تفاوت استعدادها و برتری برخی از انسان‌ها در جنبه‌هایی از مواهب زندگی اجتماعی و ضرورت تعامل انسان‌ها برای برآوردن نیازهای خود، عامل دیگری برای روی آوردن انسان‌ها به یکدیگر و تشکیل گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شود (زخرف، ۳۲).

۳. به دست آوردن قدرت و توان بیشتر؛ بنابراین دشمنان، پیامبر را مورد خطاب قرار می‌دادند که اگر قبیله‌ات همراهت نبود، نابودت می‌کردیم (هود، ۹۱).

۴. دعوت و توصیه به کارها و تلاش‌های گروهی **«بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفْرَقُوا»** (آل‌عمران، ۱۰۳).

۵. امر به مشورت و دخالت مؤمنان در امور اجتماع **«رَهْمٌ فِي الْأَمْرِ»** (شوری، ۳۸).

۶. اصل مسئولیت اجتماعی؛ قرآن کریم، نه تنها افراد را در مقابل رفتارهای شخصی خود مسئول می‌داند، بلکه آنها در برابر گروه‌های مختلف اجتماعی از قبیل خانواده، خویشاوندان و کل اعضای جامعه نیز مسئول می‌داند؛ **«وَأَيُّهَا الَّذِينَ وَاقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»** (تحریم، ۶) **«وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي سَاءَ لَوْلَا بِهِ وَالْأَرْحَامِ»** (نساء، ۱).

۷. تشویق به فعالیت‌های جمعی؛ تأکید بر برگزاری نمازهای پنج‌گانه به جماعت، توصیه به برگزاری دعاها به صورت دسته‌جمعی و تضمین بیشتر در اجابت آن.

با وجود تأکید قرآن کریم به حضور و مشارکت در فعالیت‌های گروهی، اما مسئولیت فردی انسان‌ها را در برابر اعمال و کردارشان نادیده نمی‌گیرد و هر کس را نسبت به عمل خود مسئول می‌داند. از این رو، بهانه آوردن انسان‌ها به اینکه شرایط اجتماعی، فرهنگی و محیطی، ما را به سرپیچی از دستورات و فرامین الهی واداشته است، مورد پذیرش واقع نخواهد شد. از این رو، آیات ۹۷ سوره نساء، ۴۸ سوره بقره، ۳۸ سوره مدثر، ۱۰۵ سوره مائده و مانند اینها، ناظر به مسئولیت‌های فردی با وجود تأکید به مشارکت آنها در فعالیت‌های گروهی است.

ج. نهاد اجتماعی^۷

نهاد نظامی نسبتاً پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآورده کردن نیازهای اساسی جامعه دربرمی‌گیرد. به طور معمول، همه جوامع بشری برای انجام کارهای ضروری و تأمین نیازهای حیاتی اعضای خود پنج نهاد اساسی، شامل نهاد خانوادگی، نهاد پرورشی، نهاد دینی، نهاد اقتصادی و نهاد حکومتی را بنیاد نهاده‌اند.

هر نهاد، کارکرد و مسئولیت‌های خاصی دارد که به آن اختصاص دارد و محصول آن در قالب «نهادی شدن»، بروز و ظهور پیدا می‌کند. منظور از نهادی شدن،^۸ فرایند توسعه نظام منظمی از هنجارها، پایگاه‌ها و نقش‌های مشخص و به هم پیوسته است که جامعه آن را پذیرا شده است و از طریق آن، رفتارهای خودانگیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر، جای خود را به رفتار نظام‌یافته و پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱-۱۵۳).

برای نمونه، در یک سازمان رسمی، هر یک از اعضاء نقش ویژه‌ای داشته و از قواعد خاصی پیروی می‌کنند. نحوه گزینش و انتخاب اعضاء بر اساس روش‌ها و مقررات مشخص صورت می‌گیرد. هر یک پایگاه معینی داشته و از مقررات و قوانین خاص تبعیت

می‌کنند و تصمیمات محدودی نیز اتخاذ می‌کنند. هر کس باید نقش خاص خود را به عنوان رئیس، معاون، مدیر، مشاور، ناظر، کارشناس، خدمات و غیره ایفا کند. خدمات ویژه مراجعه‌کنندگان در چارچوب ضوابط مشخص شده است و سرویس‌دهندگان این خدمات نیز تعیین شده‌اند. بنابراین، از آنجا که مقررات حاکم بر رفتار هر یک از اعضای سازمان شناخته شده است، اقدامات و فعالیت‌های هر کدام از آنها در زمان‌های مختلف نیز پیش‌بینی‌پذیر است.

ویژگی نهادها

۱. اصلی‌ترین هدف هر نهاد، ارضای نیازهای اجتماعی معین است. مثلاً خانواده مسئول نظارت بر کارکرد تولید نسل، اجتماعی کردن کودک و تأمین اقتصادی اعضای خویش است و حکومت مسئول حفظ نظم در جامعه، دفاع در برابر حملات خارجی و استقرار قانون است.

۲. نهاد، شامل ارزش‌های مطلوبی است که اعضاء در آن مشارکت دارند. برای نمونه، ارزش‌های مستقر در نهاد حکومتی مبتنی بر دموکراسی، شامل امکان دخالت در امور حکومت، انتخابات آزاد، قوه قضائیه مستقل، برابری در مقابل قانون و نظایر آن است.

۳. نهادها به طور نسبی پایدارند، تا حدی که الگوی ثابت رفتار در درون نهادها، به صورت بخشی از سنت و فرهنگ مرسوم جامعه است. در بیشتر جوامع، ازدواج به صورت یک سنت نیرومند درآمده است و خانواده رکن اساسی فرهنگ جامعه می‌باشد. همین طور اعضای خانواده به ضرورت سن و جنس خود دارای نقش و پایگاه معینی هستند.

۴. شمول و گستردگی بنیان‌های اجتماعی نهادها باعث می‌شود که فعالیت‌های آنها، جایگاه عمده‌ای را در پهنه جامعه به خود اختصاص دهد. به طوری که هر تغییر چشم‌گیر در یک نهاد، به تغییر در نهادهای دیگر می‌انجامد. برای نمونه، همه نهادهای یک جامعه تحت تأثیر نوسانات شدید نهاد اقتصادی هستند. دوره‌های تورم، کساد و رکود اقتصادی، ممکن است حتی بر استواری و استحکام نهاد خانواده، کیفیت آموزش و توانایی دولت در ارائه خدمات ضروری اثرات عمیقی باقی بگذارد (همان، ص ۱۵۲-۱۵۳).

۵. نهادها مستقل از اراده تک‌تک افراد جامعه به موجودیت و فعالیت خود ادامه می‌دهند و آمد و رفت انسان‌ها تأثیر چندانی در حیات آنها ندارد، علاوه بر اینکه با توجه به نیازها، در طول زمان تحول و تکامل می‌یابند. همچنین نهادها از خصوصیات کامل پدیده‌های اجتماعی، یعنی عمومی بودن، خارجی بودن، الزامی بودن و اجتماعی بودن برخوردارند (سیف‌اللهی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵).

رابطه نهادها و نیازها

پایه و اساس شکل‌گیری نهادها، برآوردن نیازهای انسان‌ها بوده است و نهادهای اصلی که در جامعه وجود دارند و از نظر اجتماعی و فردی بسیار با اهمیت تلقی می‌شوند، بر اساس نیازهای اولیه انسان به وجود آمده‌اند. به طور کلی، پیدایش هر نهاد اجتماعی مستلزم شکل گرفتن یک خواست و نیاز است. هر نهادی در زمان پیدایش ممکن است به یکی از نیازهای فردی و اجتماعی انسان پاسخ دهد، لیکن در اثر گذشت زمان، نیازهای دیگر را نیز برطرف کند، حتی یک نهاد اساسی ممکن است چند نهاد دیگر را به وجود آورد و بدین وسیله نهادهای ثانوی پا به عرصه وجود می‌گذارند. برای مثال، تشکیل خانواده یکی از نیازهای اساسی افراد جامعه است. این نهاد، علاوه بر تأمین نیازهای جنسی، وظیفه تولید، تعلیم و تربیت فرزندان، بر طرف کردن نیازهای اقتصادی، کارکرد مذهبی و عاطفی را نیز بر عهده دارد (سیف‌اللهی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۲-۱۴۳).

روابط نهادها

نهادهای اساسی به اعتبار کارکردهایشان کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند. هر گاه جامعه‌ای بخواهد به صورت مؤثری کار کند، باید نهادهای اساسی آن با یکدیگر به شکل کارآمدی در ارتباط باشند و یک توازن ظریف و متناسبی میان آنها برقرار باشد. از آنجا که برخی نهادها اهمیت خاصی پیدا می‌کنند، کارکردهای نهادی از یک نهاد به نهاد دیگر ممکن است به دو دلیل جا به جا شود: ۱. نهاد در برآوردن یک

نیاز معینی دچار ناتوانی شود؛ ۲. دو یا چند نهاد قادر به برآوردن یک نیاز باشند، اما یکی از آنها به صراحت نشان دهد که نقشی را به شکل بهتری ایفا می‌کند.

در جامعه‌های صنعتی جدید، خانواده بیش از نهادهای دیگر، بسیاری از وظایف خود را از دست داده است. در این جوامع، بخش عمده اجتماعی کردن کودک بر عهده مدرسه گذاشته شده است و خانواده، اکنون در درجه اول، مصرف‌کننده است. حال آنکه زمانی هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده بوده است.

نهادهای از یک سو ممکن است به دلیل رقابت، نفوذ مؤثری بر دیگر نهادها داشته باشند. برای مثال، نهاد دین در ایران اسلامی تأثیر مهمی بر نهادهای دیگر دارد، حتی زیر نفوذ نهاد دینی، دولت تصمیماتی را در مورد مالیات، درآمد، قیمت‌ها، مالکیت و مانند آن اتخاذ و از طریق مجلس شورای اسلامی و شورای تشخیص مصلحت نظام، این تصمیمات دولتی را به لحاظ دینی نافذ کند. از سوی دیگر، به دلیل روابط متقابل، گرایش به تقویت و تأیید یکدیگر دارند تا بتوانند در جامعه مؤثر و نافذ باشند. برای مثال، از آنجا که بخش عمده‌ای از نظام آموزشی در کشور ما در کنترل دولت قرار دارد، نهادهای آموزشی و پرورشی وابستگی شدیدی به نهادهای سیاسی، مخصوصاً دولت و مجلس پیدا کرده‌اند. گذشته از این، هر گاه در یک نهاد تغییراتی به وقوع پیوندد، معمولاً تغییرات منطبق بر آن نیز در نهادهای دیگر رخ خواهد داد. مانند آنچه در جریان انقلاب اسلامی ایران، هنگامی که تغییرات سیاسی در دولت به وجود آمد، به تبع آن، نه فقط همه نهادهای حکومتی دچار تغییر شدند؛ بلکه بنیان‌های اقتصادی، مانند سیستم بانکی، سرمایه‌گذاری، خانواده و مدارس نیز تغییرات درونی مشهودی پیدا کردند. چنانکه روابط افراد خانواده دچار دگرگونی شد، سن ازدواج پایین آمد، تضادهایی در برخی خانواده‌ها بروز کرد و نیز برنامه مدارس و نظام آموزشی دچار تغییر شد (رک. کوئن، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸-۱۶۰).

بر این اساس، می‌توان گفت سه عامل تضادها و برخوردهای فرهنگی، پیشرفت ابزار و تکنولوژی و در نهایت انقلاب، از عمده‌ترین عوامل مؤثر بر تغییر و تحول نهادها به شمار می‌روند (رک. سیف‌اللهی، ۱۳۷۴، ص ۱۴۴-۱۴۵).

رابطه نهادها و سازمان‌های اجتماعی

سازمان‌های اجتماعی به وسیله ساختمان‌ها، جایگاه‌ها، به کار گرفتن افراد، سازمان‌دهی آنها و بالاخره با ایجاد مؤسسات وسیع و پیچیده، وجود نهادهای اجتماعی را عینیت می‌بخشند. فعالیت‌هایی را که مؤسسات اجتماعی برای رسیدن به اهداف مشترک جامعه انجام می‌دهند و نیازهای اجتماعی افراد جامعه را برآورده می‌کنند، سازمان اجتماعی می‌نامند، مانند سازمان‌های اقتصادی، سیاسی، اداری و غیره.

باید یادآور شد که نهادهای اجتماعی منحصراً در قالب سازمان‌های اجتماعی متبلور نمی‌شوند؛ بلکه به صورت‌هایی چون آداب و رسوم، ارزش‌ها و عقاید اجتماعی که دارای تشکیلات رسمی و مدون نیستند، نیز مشاهده می‌شوند. از این رو، نهادها از عوامل اصلی تبیین رفتارها و روابط انسان‌ها در جامعه هستند (همان، ص ۱۴۲-۱۴۵).

کارکرد نهادها

۱. نهادها الگوی رفتارهای شایسته اجتماعی را در موقعیت‌های مختلف در اختیار افراد قرار می‌دهند و از طریق فرایند اجتماعی‌شدن، شیوه درست و نادرست رفتار را به افراد منتقل می‌کنند. برای مثال، خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، الگوهای رفتار مناسب و شایسته را به اعضایش منتقل می‌کند. از جمله اینکه فرد در موقعیت‌های خاص برای خویشاوندان چه احتراماتی قائل شود، با غریبه‌ها چگونه رفتار کند و با دوستان خود چه برخوردی داشته باشد.

۲. نهادها نقش‌های گوناگونی را برای افراد و رفتارهای ویژه‌ای را برای فرد مشخص می‌کنند. از آنجا که انسان می‌تواند انتظاراتی را که در برابر یک نقش وجود دارد، قبل از ایفای آن نقش فرا گیرد، می‌تواند تصمیم بگیرد که چه نقشی در موقعیت‌های مختلف برای او مناسب‌ترین نقش به شمار می‌رود.

۳. نهادها با تکیه بر ثبات و استمرار فرهنگ، به افراد جامعه می‌آموزند که بهترین شیوه رفتار، همان رفتار نهادی شده است و افراد به شیوه‌های نهادی شده، به منزله شیوه‌های خاص رفتار، می‌نگرند. برای نمونه، معتقدان به یک مذهب، ارزش‌ها و باورهایی را می‌پذیرند که از طریق عضویت در نهاد دینی کسب کرده‌اند. مثلاً صداقت، دستگیری از مستمندان، رفتار نیک و وفای به عهد، نمونه‌های نهادینه‌شده رفتار دینی است.

۴. نهادها در جهت تنظیم رفتارها و نظارت بر آنها عمل می‌کنند. از آنجا که نهادها انتظارات پذیرفته جامعه را فرا می‌گیرند، نادیده انگاشتن این انتظارات ممکن است به مجازات فرد بینجامد؛ بنابراین، اشخاص به جای آنکه تنبیه یا تمسخر را بپذیرند، ترجیح می‌دهند که خود را با انتظارات جامعه سازگار کنند. ارتکاب دزدی برای یک فرد بی‌پول به این دلیل که ممکن است به دستگیری، محکومیت و مجازات بینجامد، غیر قابل قبول است. پس به جای بی‌توجهی به انتظارات جامعه، فرد ترجیح می‌دهد که در دفاتر کارایی ثبت‌نام کند، یا ستون آگهی‌های استخدامی روزنامه‌ها را مطالعه کند و یا تکدی‌گری کند (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۱۵۵-۱۵۶).

نهاد از دیدگاه اسلامی

با وجود آنکه در بیشتر آثار و دیدگاه‌ها، نهاد دین در کنار سایر نهادها مورد بررسی قرار گرفته است، اما برخی صاحب‌نظران اسلامی، از جمله آیت الله مصباح، از زاویه دیگری به نهاد دین نظر دارند. ایشان معتقد است که نهادهای اجتماعی، مفاهیمی انتزاعی هستند که از امور و شئون مهم و اجتناب‌ناپذیر زندگی اجتماعی بشر حکایت می‌کنند و منحصر در خانواده، اقتصاد، آموزش و پرورش، حقوق و حکومت می‌باشند. از این منظر، دین در ردیف نهادهای اجتماعی به شمار نمی‌آید؛ زیرا دین برنامه صحیح و مطلوب زندگی آدمی است که تمام ابعاد حیات فرد و جامعه را فرا می‌گیرد و علاوه بر اعتقادات، اخلاق و عبادات به معنای اخص، شامل انواع و اقسام حقوق، از جمله حقوق سیاسی، حقوق قضایی، حقوق جزایی، حقوق بین‌الملل، حقوق اقتصادی و حقوق مدنی - نظیر خانواده - می‌شود. بنابراین، دین شامل همه نهادهای اجتماعی است و بر آنها تسلط دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۹-۳۱۵).

د. جامعه^۹

جامعه به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در طول هزاران سال با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنی گزیده‌اند و سرانجام، خود را به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز از گروه‌های دیگر، سازمان داده‌اند. افراد هر جامعه دارای فرهنگ مشترکی هستند (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۵۹-۶۰).

اگوست کنت معتقد است که جامعه از تمام افراد زنده و همچنین از تمام کسانی که از این جهان رفته‌اند، ولی با تأثیر خود در ذهن آیندگان، به حیات خود ادامه می‌دهند، تشکیل می‌یابد (قنادان و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۵۱).

هر جامعه انسانی به دلیل «نظام» بودن، از تعدادی عناصر گوناگون و ارتباط‌های موجود میان آنها تشکیل شده است که اساسی‌ترین آنها عبارت است از: جمعیت، فرهنگ، فرآورده‌های مادی، سازمان (ساختار) اجتماعی و نهادهای اجتماعی (نولان و لنسکی، ۱۳۸۰، ص ۵۳).

اجتماع و جامعه

فردینان تونیس، جامعه‌شناس آلمانی، جوامع را بر اساس نوع رابطه اجتماعی میان آنها به گمین شافت^۱ و گزل شافت^{۱۱} تقسیم‌بندی کرده است. گمین شافت در معنای عام، معرف اجتماع محلی و گزل شافت، معرف جامعه است. در اجتماع محلی، پیوندهای نزدیک و صمیمانه و علائق شخصی، روابط اعضاء را مشخص می‌کند و افراد به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاصی دارند؛ اما روابط در جامعه، بر رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارآیی فردی، پیشرفت و تخصص‌گرایی مبتنی است. به اعتقاد تونیس، در راستای رشد شهرنشینی، می‌توان شاهد رشد روابط جامعه نیز بود. نمونه گمین شافت را می‌توان در خانواده، روابط اعضای یک باشگاه و ساکنان یک روستای کوچک جست و جو کرد. نمونه گزل شافت را می‌توان بین اعضای یک ارتش ملی، دیوان‌سالاری‌های وسیع اداری یا مؤسسات بزرگ سیاسی و دولتی ملاحظه کرد که مبتنی بر موقعیت‌ها، نقش‌های ساخت‌یافته و قوانین و مقررات است (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲).

رابطه فرهنگ و جامعه

آیا این فرهنگ است که جامعه را می‌سازد و به آن شکل می‌دهد یا جامعه است که به فرهنگ شکل می‌دهد و فرهنگ مطابق خود را ایجاد می‌کند؟ به بیان دیگر، آیا جامعه، بر اساس فرهنگی خاص ایجاد می‌شود یا فرهنگ، متأثر از شرایط اجتماعی خاص وجود پیدا می‌کند؟ بروس کوئن معتقد است که فرهنگ، نه فقط سازمان اجتماعی جامعه‌ها را می‌سازد، بلکه بر کلیه اعمال و رفتارهای هر جامعه ناظر است و سطح فرهنگ هر جامعه مستقیماً با پیشرفت علوم و حیات دینی و معنوی جامعه‌های بشری در ارتباط است (همان، ص ۸). در مقابل، آنتونی گیدنز (۱۳۸۵، ص ۵۶) به رابطه متقابل این دو قائل است و می‌گوید: «فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین مربوط می‌شود و جامعه به نظام روابط متقابلی اطلاق می‌گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند، به همدیگر مربوط می‌کند. بر این اساس، هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد و در مقابل، هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ نیز وجود ندارد. ما اصلاً بدون فرهنگ، انسان نخواهیم بود، نه زبانی خواهیم داشت که مقاصد خود را بیان کنیم و نه هیچ گونه احساس خودآگاهی خواهیم داشت».

در واقع، جامعه موجود یا مفهومی انتزاعی است که ماده یا محتوای آن، فرهنگ و شکل یا صورت آن، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است. از این رو، می‌توان گفت که هم جامعه به ساختن فرهنگ مبادرت می‌کند تا بدین طریق محتوای مناسب برای خود ایجاد کند. بنابراین، هر جامعه‌ای، فرهنگ ویژه خود را داراست و فرهنگ نیز در شکل‌دهی و هدایت جامعه نقش بسزایی دارد. به همین جهت، انتظار این است که مطابق فرهنگ اسلامی، جامعه اسلامی ایده‌آلی داشته باشیم.

کارکردهای جامعه

هر جامعه دارای وظایف و کارکردهایی است که برای دوام آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. اساسی‌ترین کارکردهای یک جامعه عبارت است از:

۱. **ایجاد روابط:** جامعه افراد را در زمان و مکان معین دور هم جمع می‌کند، به گونه‌ای که بتوانند میان خودشان روابط انسانی برقرار کنند.
۲. **نظام ارتباطی:** جامعه وسایل ارتباطی سیستماتیک و کامل در اختیار افراد می‌گذارد، به طوری که آنان به کمک زبان و دیگر نمادهای مشترک می‌توانند معانی و مقاصد رفتارهای یکدیگر را بفهمند.
۳. **نظام قشربندی:** جامعه نوعی نظام قشربندی پایگاه‌های اجتماعی و طبقات ایجاد می‌کند که به هر شخص در ساختار اجتماعی پایگاه یا موقعیتی نسبتاً پایدار می‌دهد.

۴. **نظام جایگزینی:** جامعه برای جانشینی نسل‌ها که برای بقا و تداوم هستی‌اش ضروری است، تدابیر و شیوه‌های منظم و کارآمدی مهیا کرده است.

۵. **نظام نظارت اجتماعی:** جامعه با نظارت و مراقبت از الگوهای مشترک رفتاری (ارزش‌ها و هنجارها) که افراد آنها را در روابط با هم‌نوعان خود به کار می‌برند، نظم اجتماعی را ایجاد می‌کند که شامل نظام مقررات، ارزش‌ها، نظام پاداش و تنبیه می‌باشد.

۶. **هم‌نوایی اجتماعی:** جامعه از طریق نظام سازمان‌یافته تربیتی رسمی یا غیر رسمی‌اش، نسبت به اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیرکردن و فرهنگی کردن افراد اقدام می‌کند.

۷. **نظام تولیدی:** جامعه با سازمان‌ها و گروه‌های گوناگون اقتصادی‌اش، کار تولید و توزیع کالاها و خدمات ضروری برای زندگی افراد را سامان می‌دهد.

۸. **امنیت و سلامت:** جامعه با سازمان‌های سیاسی، اداری و انتظامی خود امنیت خارجی و نظم را تأمین نموده و در زمینه پزشکی و بهداشتی نیز اقداماتی انجام می‌دهد تا اعضایش با تندرستی بیشتری زندگی کنند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۶، ص ۵۲).

جامعه و اجتماعی شدن^{۱۲}

جامعه تنها هنگامی می‌تواند به طور مؤثر عمل کند که اعضایش به شیوه پیش‌بینی‌پذیر و منظمی رفتار کنند. اجتماعی شدن، فرایندی است که به انسان راه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه توسعه می‌دهد (کوئن، ۱۳۸۰، ص ۱۰۳).

در روند اجتماعی شدن، اعضای جامعه می‌آموزند که با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و نسل‌های متوالی آموزش‌هایی را که برای حفظ حیات جامعه لازم است، فرا می‌گیرند و به نسل‌های بعد انتقال می‌دهند. بر این اساس، جامعه متشکل از اعضای اجتماعی شده است و گروه‌ها، نقش جامعه‌پذیری و اجتماعی شدن فرد را به عهده دارند و آن را تسهیل می‌کنند.

اجتماعی شدن افراد ناشی از ضرورت‌های زیر است: ۱. شخص باید مهارت‌های لازم را که برای زندگی در جامعه ضروری است، فرا گیرد؛ ۲. شخص باید بتواند به صورت مؤثری با دیگران ارتباط برقرار کند و توانایی نوشتن و سخن گفتن پیدا کند؛ ۳. فرد باید ارزش‌ها و اعتقادات اساسی جامعه خود را در ذهن خود متمرکز کند.

عوامل اجتماعی شدن

عمده‌ترین عوامل اجتماعی ساختن کودک، خانواده، مسجد، مدرسه، گروه‌های همسال و رسانه‌های جمعی است. فرایند اجتماعی شدن کودک از خانواده شروع می‌شود. تصویری که افراد از خود، جهان پیرامون و افرادی که پیرامون او قرار دارند، به طور مستقیم تحت تأثیر باورهای خانواده‌هایشان است. ارزش‌هایی که فرد می‌پذیرد و نقش‌های مختلفی را که از او انتظار می‌رود، ایفا کند، در ابتدای امر، در درون شبکه روابط خانوادگی آموخته می‌شود و کودک آنها را فرا می‌گیرد.

مدرسه، نخستین دستگاهی است که مسئولیت انتقال دانش‌ها و معارف انباشته شده به کودک را به عهده دارد و راهی است که کودک از حدود پنج تا شش سالگی برای وارد شدن به جامعه باید بیاموزد. مدرسه به عنوان عامل اجتماعی کردن، بر اساس قواعدی که انتظار می‌رود هر فرد از آن تبعیت کند، سازمان‌یافته است.

گروه‌های همسالان پس از خانواده مهم‌ترین و مؤثرترین عامل اجتماعی شدن کودک است. با توجه به اینکه گروه همسالان تقریباً هم‌سن یکدیگرند و احساس برابری می‌کنند، معمولاً از معیارهای مشترکی پیروی می‌کنند.

رسانه‌های جمعی نیز نقش مهمی را در روند اجتماعی شدن بازی می‌کنند. افراد در بسیاری از جوامع - به ویژه جوامع پیشرفته صنعتی - وقت بسیاری را صرف خواندن، ورق زدن کتب، روزنامه‌ها، تماشای برنامه‌های تلویزیون، گوش دادن به رادیو، خواندن

مجلات و رفتن به سینما می‌کنند. رسانه‌های جمعی هم می‌توانند هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند و هم آنها را آشفته کنند. بدین معنا که هر آنچه پخش یا نشر می‌کنند، معرف انعکاس واقعی جامعه است (همان، ص ۱۱۰-۱۱۲).

با وجود سعی و تلاش فراوانی که بخش‌های گوناگون جامعه در اجتماعی کردن اعضای خود به کار می‌گیرند؛ اما گاهی اوقات، افراد از پذیرش ارزش‌ها و چارچوب‌های جامعه امتناع می‌کنند و یا برخلاف آن عمل می‌کنند. در این صورت، جامعه دچار بی‌هنجاری می‌شود و در انتقال ارزش‌ها و عناصر فرهنگی به اعضای خود دچار مشکل می‌گردد.

بی‌هنجاری اجتماعی^{۱۳}، عبارتی است که دورکیم، برای تشریح وضع بی‌سازمانی یا بی‌قاعدگی اجتماعی یا به هم ریختن هنجارها به کار برد. وی در اثر مشهور خود با عنوان خودکشی، سعی کرد نشان دهد که تا کجا می‌توان تفاوت‌های کمی خودکشی را در کشورهای مختلف، به حساب اشکال مختلف بی‌هنجاری اجتماعی گذاشت (دوچ، ۱۳۷۴، ص ۲۱۳).

همچنین رابرت مرتن معتقد است تا زمانی که جامعه دچار آسیب‌ها و مسائل اجتماعی نشده است، تمام عناصر جامعه همانند ساعت، با دقت سر جای خود قرار دارند و به طور مؤثری کار خود را بدون تداخل انجام می‌دهند. او تلاش کرده است تا مشخص کند که چگونه بعضی انواع خاص ساختارهای اجتماعی باعث رفتارهای انحرافی می‌شوند؟ از نظر وی، انحراف ساخته دست جامعه می‌باشد و معتقد است رفتاری که از نظر اجتماعی منحرف است، همان قدر محصول ساختار اجتماعی است که رفتار هم‌سو و هم‌خوان با هنجارهای اجتماعی (همان، ص ۲۱۲).

از نظر مرتن در هر نظام اجتماعی و فرهنگی دو جنبه اصلی وجود دارد: ۱. هدف‌ها، مقاصد و علایق مشخص فرهنگی که برای تمام اعضای جامعه هدف‌های مشروع به حساب می‌آیند و برای آنها ارزش ذاتی دارد؛ ۲. ابزار و امکانات قابل قبولی که برای دستیابی به این هدف‌ها ضروری است که تعریف، تنظیم و کنترل شود. یک هدف می‌تواند به وسایل متعددی تحقق پذیرد؛ اما تنها برخی از آنها مشروع به حساب می‌آیند که از آنها به وسایل نهادی شده یاد می‌شود.

اما مسائل و آسیب‌های اجتماعی از دیدگاه مرتن زمانی بروز می‌کند که: ۱. ارزش‌های اصلی در فرهنگ به هم ریخته و یا دچار تناقض گردند؛ ۲. رفتار فرد به طور آشکار از هنجارهای گروه خود فاصله گیرد؛ ۳. هنگامی که در درون فرهنگ معینی، خرده‌گروه‌ها به هنجارهایی می‌گروند که تنش ایجاد می‌کنند (همان، ص ۲۱۴-۲۱۵).

جامعه از دیدگاه اسلامی

از میان صاحب‌نظران اسلامی، شهید مطهری (۱۳۶۹، ص ۷) معتقد است که جامعه مجموعه‌ای از افراد انسانی است که با نظامات، سنن، آداب و قوانین خاصی به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند. از نظر ایشان، اجتماعی بودن زندگی انسان به معنای این است که ماهیت اجتماعی دارد؛ یعنی جامعه عبارت از مجموعه‌ای از انسان‌ها است که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند.

شهید مطهری ضمن تشریح و نقد و بررسی نظریه‌های مختلف اندیشمندان درباره ماهیت فرد و جامعه می‌گوید: «درست است که جامعه از افراد تشکیل می‌شود و دارای وجدان و اراده مستقلی است و خود را به افراد تحمیل می‌کند؛ ولی در عین حال، استقلال نسبی افراد محفوظ می‌ماند. افراد انسان، یعنی روح فردی در مقابل جامعه، یعنی روح جمعی، مجبور نیست. بر این اساس، او هم فرد و هم جامعه را اصیل می‌داند؛ یعنی افراد در جامعه حل نمی‌شوند، ولی هویت جدیدی در جامعه پیدا می‌کنند که همان هویت جامعه است و با آنچه که فرد در تنهایی و جدا از جامعه دارد، متفاوت است. افراد انسان هر کدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، از نظر روحی در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی می‌یابند که از آن به روح جمعی تعبیر می‌شود (همان، ص ۱۸-۳۴).

نتیجه‌گیری

مفاهیم اجتماعی جامعه، فرهنگ، گروه و نهاد از مفاهیم اساسی دانش اجتماعی به شمار می‌روند که تبیین صحیح آنها، کلیدهای مؤثری در فهم این دانش را در اختیار ما قرار می‌دهد. جامعه، شامل گروهی از انسان‌ها است که در طی سالیان متمادی با یکدیگر زندگی کرده و در سرزمین معینی سکنی گزیده‌اند و خود را از دیگران متمایز ساخته‌اند. انسان‌ها برای زیستن در جامعه باید راه‌های زندگی کردن در جامعه را از طریق فرایند اجتماعی شدن طی کنند. نقش جامعه‌پذیری و اجتماعی‌شدن فرد به عهده گروه‌های اجتماعی است که در چارچوب قواعد، معیارها و ضوابط مشخصی شکل می‌گیرند که توسط فرهنگ هر جامعه تعیین می‌شود. فرهنگ، تأمین‌کننده محتوا و جهت‌دهنده گروه‌های اجتماعی است و هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ امکان ادامه حیات نخواهد یافت. نهادها، نظام‌های نسبتاً پایدار و سازمان‌یافته الگوهای اجتماعی هستند که تأمین نیازهای حیاتی جامعه را بر عهده دارند و به نهادی‌شدن کارکردها و مسئولیت‌های اجتماعی کمک می‌کنند و در قالب سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی تبلور می‌یابند.

از دیدگاه اسلامی، اهمیت و ضرورت زندگی اجتماعی و سازمان‌دهی آن در قالب گروه‌های اجتماعی مورد تأکید است و نخستین عامل روی آوردن انسان‌ها به زندگی گروهی را برآورده ساختن نیاز متقابل مرد و زن به یکدیگر و احساس آرامش حاصل از این رابطه متقابل می‌داند. همچنین دین در ردیف نهادهای اجتماعی به شمار نمی‌آید؛ زیرا دین برنامه مطلوب زندگی آدمی است که تمام ابعاد حیات فرد و جامعه، از جمله نهادها را فرا می‌گیرد. علاوه بر این، از نظر اسلام گرچه جامعه دارای وجدان و اراده مستقل است و خود را به افراد تحمیل می‌کند؛ ولی در عین حال، استقلال و اختیار نسبی افراد محفوظ می‌ماند و به همین خاطر در برابر اعمال خود مسئول هستند.

پینوشت

1. Culture
2. Member
3. Thang
4. Social Group
5. crowd
6. Social Field
7. social institution
8. institutionalization
9. Society
10. Gemeinschaft
11. Gesellschaft
12. Socialization
13. social anomy

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، چاپ دوم، تهران: نشر آگه.
۲. جمعی از مؤلفان (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه با همکاری سمت.
۳. دوچ، مورتون و م. کراوس، روبرت (۱۳۷۴)، نظریه‌ها در روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه مرتضی کتبی، چاپ اول، دانشگاه تهران.
۴. سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۷۳)، مبانی جامعه‌شناسی، چاپ اول، تهران: نشر مرنديز.
۵. علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. قنادان، منصور؛ ناهید، مطیع و هدایت‌الله، ستوده (۱۳۷۶)، مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات آوای نور.
۷. کریمی، یوسف (۱۳۸۵)، روان‌شناسی اجتماعی، چاپ شانزدهم، تهران: ارسباران.
۸. کلاین برگ، اتو (۱۳۶۹)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علی‌محمد کاردان، ج ۲، چاپ نهم، تهران: نشر اندیشه.

۹. کوئن، بروس (۱۳۸۰)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ شانزدهم، تهران: نشر نی.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ سوم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، جامعه و تاریخ، تهران: انتشارات صدرا.
۱۳. نولان، پاتریک و لنسکی، گرهارد (۱۳۸۰)، جامعه‌های انسانی، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۱۴. ویلیامز، ریموند (۱۳۸۰)، «به سوی جامعه‌شناسی فرهنگ»، ترجمه علی مرتضویان، فصلنامه ارغنون، ش ۱۸، پاییز.